

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سیدهاشم سدید

۰۱ اکتوبر ۲۰۱۵

پیشبینی این وضعیت اصلاً مشکل نبود ولی چه باد شود

شش ماه چه، که یک سال از زمان به وجود آمدن حکومت اشرف غنی و شرکای راست افراطی و معتدل مذهبی و لیبرال های مانند خودش و برخی از چپ نمایان و یگان فرد "ارجل" که به نام سیاهی لشکر در پست های بی نام و نشانی جا گرفته اند، می گذرد.

وقتی کارنامه حکومت اشرف غنی را طی این مدت، حتی به شکل گذرا و سرسری بررسی کنیم، می بینیم که در جریان یک سالی که گذشت، نه این که هیچ نوع بهبودی در حال مردم به وجود نیامده است، که وضع مردم و کشور به مراتب از آنچه بود بدتر شده است.

امنیت که مهمترین ضرورت برای رشد و ترقی یک جامعه و رفاه و آسایش انسان هائی که در آن جامعه زندگی می کنند، پنداشته می شود، هر چند پیش از به قدرت رسیدن حکومت به اصطلاح وحدت ملی هم وجود نداشت، طی سالی که گذشت به منتها درجه خرابتر شده است.

امضای قرارداد صلح با طالبان و تحویلهای ولسوالی دهنه غوری، سرسبزترین، زیباترین و حاصل خیزترین منطقه، چند کیلومتر دورتر از پلخمری، مرکز ولایت بغلان، از سوی مقامات مسؤول دولتی در بغلان و سقوط شهر کندز، همراه با درگیری های بی حاصل دولت که طی یک سال گذشته صد ها و هزاران ارتشی، اعم از سرباز و افسر، کشور را به کشتن داده است؛ و جنگ های فرسایشی و "تام و جری" مانند در محلات و مناطق دیگر، از کران تا کران کشور، گرچه حکومت منکر دادن امتیاز به طالب و منکر وجود مشکلات به پیمانۀ ناآرام کننده است، نشانه هائی هستند از ناتوانی و شکست حکومت و نیروهای حمایت کننده خارجی آن، در دفع حملات طالب و داعش و حقانی و سائر گروه های جنایت پیشۀ وابسته به پاکستان و اعراب به سرکردگی عربستان سعودی!

چون امنیت را نتوانستند بر قرار کنند، کار های دیگر، از قبیل اشتغال آفرینی و رفع بیکاری و بلند بردن سطح اقتصاد و زندگی مردم، که به کار و داشتن اشتغال رابطه مستقیم دارد، نیز نتوانست عملی گردد. خوانندگان گرامی به یاد خواهند داشت که اشرف غنی در دوران انتخابات با تأکید های زیاد وعده اشتغال زائی برای حداقل یک میلیون انسان را داده بود.

در نتیجه این ناکامی حکومت مشترک غنی - عبدالله، طوری که هر روز مشاهده می کنید، هزاران جوان تحصیل کرده و دارای مسلک و تخصص به دلیل بی کاری، یا به دلیل وضع خراب مالی، یا از ترس آدم ربایان، یا از ترس جنگ، یا از ترس آینده تاریک و نامطمئن، یا از ترس بازگشت امارت قرون وسطائی طالبانی، و یا از ترس داعشی هائی به

مراتب سختگیرتر و بدوی تر از طالب و حقانی، ترجیح می دهند عزیزترین های شان را ترک گفته به سوی کشورهای خارج، به امید دست یافتن غالباً واهی به یک آینده بهتر، رو بیاورند.

مصاحبه هائی که از طرف برخی از خبرنگاران تلویزیون های افغانی در آستانه روزهای عید با مردم شد حاکی از آن بود که قدرت خرید مردم نسبت به سال های قبل بسیار کاهش یافته است.

فروشنندگان کیک و کلچه و شربنی باب و خسته و پسته و نخود و بادام و کشمش و تخمه ها، چیز هائی که در روزهای عید در هر خانه برای پذیرائی مهمان باید به قدر توان صاحب خانه وجود داشته باشد، هم از کاهش فروش این اشیاء شکایت داشتند. بزازان، خیاطان و سائر دکانداران، رانندگان تکسی و بالاخره همه مغازه داران و فروشنندگان فروشگاه ها، حتی حمال ها نیز از بی رونقی بازار و خرید و فروش و کار و بار شان که در نتیجه بی کاری روز افزون مردم و خراب تر شدن اقتصاد کشور به میان آمده است، شاکی بودند.

قرار اخباری که روزانه از رادیو ها و تلویزیون های درون - بیرون مرزی افغانی و غیرافغانی پخش می شود، فابریکه هائی که بعد از سال ۲۰۰۱ در ولایات مختلف کشور؛ به ویژه در ولایت کابل و هرات با علاقه مندی خاص افغانان ساخته و به کار انداخته شده بود، یا نسبت جنگ، و یا نسبت نبود امنیت برای سرمایه گذاری و سرمایه دار و تجار، یا نسبت نبود فروش تولیدات این فابریکه ها به علت ناداری مردم، یکی پی دیگری بسته می شوند و در نتیجه به خیل بیکاران در کشور بیشتر از پیش افزوده می گردد.

علاوه بر این، صاحبان سرمایه های بزرگ، همچنان دلالت سرمایه داران و شرکت های خارجی و تجار، چیزی سرمایه های شان را از کشور خارج کرده اند و چیزی هم در تلاش هستند تا هر چه زودتر سرمایه های شان را از افغانستان ناامن و خطرناک خارج سازند و به دنبال آن خود و فامیل شان، که همیشه با خطر آدم ربائی و زورگویی مقامات فاسد دولت روبه رو هستند، از کشور خارج شوند.

فساد هم، نه تنها کم نشده است، که روز به روز به گونه های ماهرانه تر رو به افزایش است. طبیعی است که هر چه گراف فساد در کشور بالا برود، به همان اندازه قانون شکنی دستگاه های به اصطلاح حافظ قانون نیز بالا می رود و فشار به مردم زیادت می پذیرد.

این چهار عامل بزرگ بدبختی - نبود امنیت، فساد، بیکاری و ترس از آینده نامعلوم - در کشور، علاوه بر صد ها عامل خرد و نسبتاً بزرگ و با اهمیت و کم اهمیت دیگر است که سبب تشویش آگاهان دلسوز کشور شده است. آگاهانی که بیشتر به فکر یافتن راه و چاره ای برای بیرون رفت از این مخمصه بسیار هولناک هستند.

اشرف غنی، این نابغه دوران و دواى صد مرض، حتى از سلف خود، کرزی طالب، هم بی کفایت تر برآمد، زیرا در دوران کرزی هر قدر فساد و خود فروخته و طالب صفت هم بود، نه منطقه ای، با سند یا بدون سند، به طالب واگذار شده بود؛ نه شهری به دست طالب افتاده بود؛ نه شرکت و فابریکه ای بسته شده بود؛ نه به این اندازه بی کاری وجود داشت؛ نه قدرت خرید مردم به این اندازه پائین آمده بود؛ نه جوانان کشور به این حد و اندازه به فکر ترک کشور افتاده بودند و نه اقتصاد و زندگی مردم چنین بد و فلاکت زده و قابل ترحم شده بود.

گفته می شود که تلفات نیرو های دولتی طی یک سال گذشته در شمال کشور بیست در صد افزایش یافته است. پخش این خبر، همانگونه که در زمان خلق - پرچم پخش این چنین اخبار سبب تزلزل روحیه عساکر و فرار آن ها می شد، امروز هم می تواند فرار یک عده از نیرو های دولتی را در پی داشته باشد. فراری که تداوم آن بالاخره منتج به سقوط حکومت و استقرار دوباره حکومت طالبان یا بدتر از آن خواهد شد.

من شخصاً غم رفتن حکومت های مانند کرزی و غنی را، که در واقع عروسک هائی در دست خارجیان اند، ندارم. ترس من از آینده این کشور و مردم است که اگر خدای ناکرده طالب بر گردد، یا داعش بیاید، هر دو، دو بازوی پاکستان

و عربستان، و بالاخره نسبت وابستگی پاکستان و عربستان به ایالات متحده آمریکا، نه این که وابستگی ما به کشور های خارجی پایان نمی یابد، که گرفتار هیولائی بدتر از هیولائی فعلی خواهیم شد. ترس از تداوم وابستگی و وحشت و بی قانونی و تسلسل جنون آمیز تغییر قدرت ویرانگر خودفروختگانی به رنگ های دیگر!

تحمل چنین حکومت ها، حتی اگر طالب و داعش در این جنگ نیابتی پیروز هم نشود، برای مردم ما طوری که دیده و شنیده می شود، بیشتر از این خیلی دشوار شده است. اعتراضات و شکایات مردم، به استثنای یک مشت مفلوک خود فروخته، یا کسانی که در انتظار لطف حکومت، یا امیدوار مقام و کرسی هستند و به همین دلیل از حکومت دفاع می کنند، نمایانگر آن است که مردم از نظام و از حکومت دل شادی ندارند. حتی بعضی از کسانی که در ایام انتخابات از غنی و عبدالله حمایت نموده بودند، امیدواران عنایت غنی و عبدالله، مانند شکریه بارکزی و همایون آصفی و...، امروز در صف مخالفان حکومت به اصطلاح وحدت ملی قرار گرفته اند؛ اگر چه مخالفت این ها را نباید مخالفت مردمی که تنها در فکر کشور هستند، به حساب آورد. کسانی که برای رسیدن به کرسی و منصب و مقام و شهرت و پول با حکومت ها دوستی و دشمنی می کنند هیچ گاه به فکر مردم نیستند، بنابراین روی چنین اشخاصی نباید زیاد حساب نمود. اما، شکایات و اعتراضات مردمی که در فکر خود و در فکر کشور هستند، وقتی در حد اعتراض و شکایت باقی می ماند، آیا کافی و سودمند برای ملک و ملت است؟

نه؛ زیرا: در وهله نخست اعتراضات و شکایات تا با مبارزه عملی علیه همه گونه های خود سری های حکومت ها همراه نشود، با تجربه ای که طی قرن ها حاصل نموده ایم، جائی را نمی گیرد.

دولت های غیر مردمی هم با داشتن همین تجربه در برابر شکایات و اعتراضات مردم "یک گوش را در می سازند و یک گوش را دیوار" و به کار خود (چور و چپاول) بدون توجه به اعتراضات و شکایات مردم ادامه می دهند، یا فووش، مانند کرزی اعلام می کنند که برای رسیدگی به فلان یا بهمان قضیه کمیسیونی را تشکیل داده ایم و مردم خوشباور هم به همین یک اعلام دل شان را خوش می کنند و هیچگاهی هم، بعد از این اعلام، نمی پرسند که بالاخره کار این کمیسیون به کجا رسید و نتیجه چه شد و...!

و در وهله دوم، فرض محال، این اعتراضات و شکایات سبب سقوط حکومتی شود که هیچ انتظار بهبودی در کارش دیده نمی شود، آیا کدام گزینه بهتر نسبت به این حکومت تهیه دیده و تدارک نموده اید؟

با سقوط این نظام و این حکومت، حکومت تنها و تنها به دست طالب، یا داعش، یا حقانی و امثالهم - از حکمتیار نام نبردم چون فکر می کنم که این شخص دیگر جزئی از تاریخ شده است - میفتد که هیچ یک از افراد کشور، غیر از تعداد انسان های کهنه فکر و متحجر و بی خبر از دنیای انسانی معاصر، و مخالف آزادی و حقوق برابر انسان ها، و انسان هائی که در پی تحمیل افکار و عقاید افراطی و تند و پوسیده خود بر جامعه هستند و جز جنگ و ترور و کشتن و بستن هیچ حرفی سر شان نمی شود، از آن ها پشتیبانی نمی کنند و آرزوی پیروزی شان را تحت هیچ عنوان و به هیچ صورت ندارند.

پس راه حل چیست؟ چگونه باید به این ملت و به این کشور خدمت کرد و هر دو را از این همه بدبختی و گرفتاری و رنج و فلاکت و از دست این همه دزد و این همه سیاستمدار عوام فریب و خودپرست، و کهنه پرستان قرون وسطائی مانند طالب و همپالکی هایش نجات داد و دست بیگانگان را از خاک خویش کوتاه کرد؟

آیا راهی برای سیدن به این اهداف وجود دارد؟ آره، هیچ مشکلی در دنیا وجود ندارد که بالاخره راه حلی نداشته باشد! دو کار باید کرد:

۱- بسیج یک نیروی عظیم از وطن پرستان واقعی متشکل از تمام مردمی که از حکومت های هفت گانه گذشته، از هفت ثور به بعد تا امروز، و نظام های قبل از آن شاکی هستند و وجود آن ها را به حال ملک و ملت مفید نمی دانند،

برای تشکیل یک نظام و یک حکومت واقعاً مردمی و دموکرات، به معنای واقعی کلمه و در عمل در نخستین مرحله بی نهایت ضروری است. نیروئی که پیشگامان آن نه فاسد باشند و نه وطن فروش و نه خودمحمور و خود بین و خودپسند؛ اهل عمل در راستای اعتلای کشور و رفاه مردم!

۲- رفع خصومت های قومی، زبانی، مذهبی، سمتی، نژادی و جنسیتی و...، زیرا چنین امری یکی از عوامل ضعف کشور در برابر بیگانه ها می باشد و بیگانه برای یافتن سلطه بیشتر و بالاخره دائمی بر کشور ما تا می تواند تخم نفاق و دوئی گری را از این راه به زمینی که ما خود آن را برای کشت و به ثمر رسیدن این تخم مساعد و مهیا می سازیم، می پاشد، چنان که تا امروز، از اولین روزی که انگلیس ها به خاک ما قدم گذاشتند، کاشته اند - به مصداق این سخن که "نفاق انداز و حکومت کن".

حال؛ انتخاب این سه راه، که دو تای آن به تباهی کشور می انجامد و در یکی امکان رهایی و اعتلاء و استقلال و نیرومندی و آبادی و رفاه و خوشی ما و نسل های آینده این کشور است، به دست خودت است؛ ای هموطن رنج دیده و عزیز!

پیشنهاد من به عنوان یک عضوی با احساس، بی مدعا و درد دیده این جامعه، ولی آرزومند یک آینده روشن و آرام برای مردم و کشور، این است که آستین ها را بر بزیند و **بالاخره** برای خود و کشور تان، و برای ادای دینی که پدران ما به دوش ما در برابر آزادی این کشور گذاشته اند، و ادای دینی که نسبت به نسل های آینده این کشور داریم؛ کشور را از این مضیقۀ مهلک نجات بدهید.

در انتظار دیگران نباشید، زیرا هیچ بیگانه ای از خود نمی شود؛ هرگز، به هیچ وجه، و ابداً!!

۲۰۱۵/۰۹/۳۰